

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین یوم وېر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Social

اجتماعی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین – ۲۳ دسمبر ۲۰۱۴

## مرگ؛ یعنی دل کندن و بُریدن

یک دانه محبت و دیگر همه کاه

حضرت سعدی شیرازی، که به حق او را شیخ اجل و افصح المتکلمین و استاد سخن گفته اند، اشعار ناب بسیار دارد، که بعضاً چون ضرب المثل ورد زبان مردم ما و بلکه مردم قلمرو زبان دری/ فارسی گشته است. از نگاه من این بیت را باید سرآمد اشعار این سخنور نامدار دانست:

در خرمن کائنات کـردیم نگاه

یک دانه محبت است و دیگر همه کاه

مصرع دوم را به اشکال "یک دانه محبت است، دیگر همه کاه" و "یک دانه محبت است و باقی همه کاه" هم ذکر کرده اند، که هر سه مطلب را درست افاده میکنند، ولو که از نگاه من همان شکل اولی رساتر و افصح هم هست.

"بحر را در کوزه گنجاندن" عبارتی ست، که از این شعر معروف خداوندگار بلخ، حضرت مولوی رومی، ورد زبان ادباء و فضلاء گشته است:

گر بریزی بحر را در کوزه ای

می نگنجد قسم یکروزه ای

مصرع دوم این بیت را به صورت "چند گنجد قسمت یک روزه ای" نیز آورده اند؛ من مگر همان ورشن اولی را مطمئنتر میدانم. در هر صورت؛ با مصرع دوم کاری ندارم و مرادم از فارمولبندی در مصرع اول بوده است.

بیت سعدی حیثیت "گنجاندن بحر در کوزه" را دارد، چون مفهومی بدین بزرگی را در قالب یک بیت جای دادن، واقعاً کاری ست سخت با عظمت و در حدّ اعجاز. سعدی کائنات را به "خرمن" تشبیه کرده و میگوید، که در تمام این خرمن فقط یک دانه "دانه" وجود دارد، که "دانه محبت" است و دگر هرچه هست، حیثیت "کاه" را دارد!!! البته سعدی موضوع را از نگاه عرفان میبیند، ولی برای کسی چون من که با عرفان و دید عرفانی سر و کاری ندارد، هیئت صوری و ظاهری شعر مطرح است و میخواهد از همین فارمولبندی در جهت مورد نظر این مقاله استفاده کند.

بدون شک مدلول این نکته فقط از نگاه انسانها مطرح است، ورنه کائنات آن قدر بزرگ و پهناور و بلکه بی پهناست، که اگر آدم و آدمیزاده در آن وجود هم نداشته باشند، چیزی از آن کم نمیشود و به گفته کابلیان "چرتش خراب نمیشه". پس درین بیت و در مرامی که من در نظر گرفته ام، وقتی "کائنات" میگوئیم، مراد از "دنیای انسان" است، نه بالاتر از آن. در کائنات و جهان و عالم آدمیزاد، طیف وسیع "محبت" را باید ماشین و موتور و لوکوموتیو حیات دانست. و چون از "طیف وسیع" این مقوله میگویم، تمام مُعادلهای و مُرادفهای خفیف و ثقیل این لغت را در درجات مختلفش مدّ نظر دارم؛ از قبیل "عشق، مهر، علاقه، دوستی، میل، میلان، تمایل، کشش، ...". و اگر تمثیلی و تطبیقی گفته آید:

علاقه به زندگی؛ عشق به خانواده و همزوج؛ مهر و علاقه به وطن؛ عشق به آزادی؛ عشق به حق و عدالت؛ عشق و علاقه به مبارزه و ستیز؛ میل به غرور و تسلیم ناپذیری؛ عشق و علاقه به دانش و تحقیق؛ علاقه به کار؛ میل و کشش به تفکر؛ علاقه به مال و زراندوزی؛ میل به خور و خواب و خشم و شهوت؛ میل و علاقه به ورزش؛ علاقه به سیر و سفر؛ علاقه به تجمل؛ میل به تلذذ و خوشگذرانی؛ علاقه به تنوع؛ میلان به شهرت و عظمت خواهی؛ میلان به جنون؛ تمایل به زیبایی و جمال؛ تمایل به طبیعت؛ علاقه به جاندار و نبات؛ عشق و علاقه و مهر و ... به چه و چه و چه!!!

انسان تا وقتی زنده است، که پایبند مهر و محبت است؛

و چراغ عشق در وجودش فروزان!!!

دل کندن و بریدن از همه کس و همه چیز؛ یعنی خاموشی چراغ عمر!!!